



۲۰۱۹/۰۳/۱۱

ولی احمد نوری

باز هم تقبیح نابودی بودا ها در افغانستان ویرانی تندیس های بی همتای بامیان توسط گروه عقب مانده طالبان



خوشحالم که وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین برای تقبیح و نکوهش انفجار و ویرانی تندیس های بودا، یادی از نهمین سال انفجار و نابودی پیکره های مذکور توسط طالبان، به پخش پروگرام خاصی به مناسبت یاد بود و تقبیح نابودی بودا های بی همتای بامیان برگزار می نماید.



بلی جاداشت و جا دارد برای از دست دادن سرمایه فرهنگی و تاریخی منحصر به فرد بشریت، هر سال مراسم سوگوارانه و انزجار برگزار شود که انهدام این تندیس ها با دستان جاهلیت و وحشت طالبان به سفارش پاکستان بارسوایی تمام ارتکاب یافت. از همه همکاران عزیز (آریانا افغانستان آنلاین) تمنی دارم هر سال از روز سوم مارچ که از طرف سازمان یونسکو به حیث (روز جهانی مبارزه با تروریسم فرهنگی) شناخته شده است، الی روز یازدهم مارچ که روز انفجار و تخریب مجسمه های بودا در افغانستان است، برای تازه نگهداشتن این فاجعه در اذهان پیر و جوان افغان برای نسل های متواتر، نشرات متنوع و مختلف رسانه یی صورت گیرد تا این ننگ بزرگ ملی و بشری که در خاک ما افغانستان از طرف گروه وحشی، نابکار و فرهنگ ستیز طالبان انجام شده است از خاطره های نسل های امروز و فردای وطن زدوده نشود و منحیث درس فرهنگی و ارج گذاری به دارایی های هنری و فرهنگی کشور و وطن شان به حیث یک انتباه برجا بماند.

تحقیقات و ارزیابی های ارزش مندی پیرامون این فاجعه فرهنگی به اندازه قابل توجهی به دسترس است. آرزومندم که خواننده های عزیز با مطالعه مطالب نشر شده امسال مطبوعات افغانی در داخل و خارج افغانستان که در صفحه تحلیل های وبسایت در چرخش اتوماتیک قابل دید خواهد بود استفاده اعظمی بدارند. و مهمتر از آن برای هر نوع

معلومات علمی و تخصصی به کتاب بینظیری که در این اواخر به نام (هنر افغانستان در عرصه تاریخ) از قلم رسا، توانا و علمیت بالای جناب دانشمند کم همتای افغانستان "حامد نوید" (دوست فرزانه و بینظیر من) نوشته شده و به زیور چاپ آراسته شده استفاده کنند، خاصاً از صفحات ۲۲۵ الی ۲۵۰ آن که کاملاً به (ظهور کیدار شاهان و عروج هنری بامیان) معلومات دقیق، مشرح و پیشکش تصاویر کمیاب آماده شده استفاده ببرند.

سروده ملکوتی از استاد بزرگ خلیل الله "خلیلی افغان" قافله سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه در قرن بیستم را که عاشقانه برای بودا سروده بود در این جا پیشکش می کنم که خود بحری از عشق و وطنش افغانستان را در بر دارد و از هر مطلب دیگر بهتر در ذهن و قلب خواننده نفوذ خواهد کرد و جاویدان خواهد شد.

**** * ****

این پارچه شعر را استاد بزرگ "خلیلی افغان" سال ها قبل به مجسمه بودا هدیه کرده بود.

آدمی، این بت تراش بت شکن خود بتان بتراشد و خود بشکند

**** * ****

تا کجا در کهنه طاق قرن ها با تن خسته به پا استاده ای
تا بکی خاموش و مبهوت و حزین در دل ویرانه ها استاده ای
تا کجا ای عبرت لیل و نهار

نسل ها از چشم تو گم گشته اند در خلال کینه ها و جنگ ها
کاروان ها کاروان ها ناپدید در دل این دره ها این سنگ ها
لیک تو استاده یک پا استوار

آبگون سیاره ها از آسمان در شگفت از روزگارت مانده اند
رودها در سینه های کوهسار داستان ها از شکوهت خوانده اند
تو برهنه مانده در پایان کار

یاد ایامی که از آوازه ات گوش این گردنده گردون کر شده
خازن این معبد نیلی رواق با قد خم هر سحر خم تر شدی
تا کند گوهر به پای تو نثار

یاد ایامی که می آمد ز چین شال زرتار جهان آرای تو
می فرستادند از اقصای هند تا جداران مفرش دیبای تو
تا نباشد بر سر راهت غبار

آن خجسته روزگاران ای دریغ در شکنج و چین گیتی شد نهران
هم قدر رویاند نکبت از زمین هم قضا بارید سنگ از آسمان
جای گل سر زد ز باغ عیش خار

ای کهن معبود سنگین تن دگر پایه های عرش تو لرزان شده
دیگر آن خورشید اقبال و شکوه در ورای ابرها پنهان شده
چرخ تاریک و زمین گردیده تار

شمع اقبال تو گردیده خموش معبد امید را در بسته اند
نقش تقدیر تو واژون کرده اند وان طلسم بخت را بشکسته اند
دیده نا بینا و تن گردیده خوار



در دل این کوهسار هولناک زیر این افراشته طاق کهن
در چه می بینی که استادی به پا از کی میترسی که نگشایی دهن
با کیت صلحست و با کی کارزار؟

آدمی این بت تراش بُت شکن خود بتان بتراشد و خود بشکند
گاه ساید بنده سان سر بر زمین گاه خود کوس خدایی می زند
گه تراشد بنده گاهی کردگار

دیده ای کاندرا جهان رنگ و بو زندگانی بت شکستن بت گریست
گه ستم بردن گهی کردن ستم کار ما فرماندهی فرمان بریست
یک نفس شادی و صد دم سوگوار

یک دمک بنشین که از رنج سفر خسته و مجروح تب دار آدمی
ای مسافر از دیار سال و ماه اندکی بنشین که بیمار آدمی
هم دلت تنگ است و هم جسمت فگار

آدمی ای رهسپار عصر ما آمدی از راه بس دور و دراز
بازگو ای رهنورد دیر پای بازگو آن قصه های جانگداز
فاش کن راز نهان روزگار

بازگو آخر چه دیدی در جهان در جهان رنج ها آزار ها
بازگو دیگر چه دیدی بازگو از جهان واژگون کردارها
زین جهان زین رنجهای بی شمار

بشنو از من ای مسافر باز گرد کاین جهان میدان کشتار است و بس
معنی آزادی و صلح بشر در کتاب عصر پیکار است و بس
خیره شو بر حرف حرفش چشم دار

جنگ معبودست و معبود است جنگ نوع انسان می پرستد جنگ را
آن سلاح کهنه را بنموده نو کرده نذرش بینش و فرهنگ را
دین انسانست اکنون گیر و دار

ای کهن معبود گرداری تو نی آله ای بر کشتن نوع بشر
پای بیرون نه ازین طاق خراب تا پرستندت بشر بار دگر
جان دهند اندر قدومت بنده وار

کهنه شد فرسوده شد مفلوک شد برکش از تن آن نگارین جامه را
کس نمیخواند دگر در آب شوی حرفهای آن خدایی نامه را

جامه نو نامه نو تر بیار

باز گرد ای رهنورد راه بیا در دل ان سنگها شو در حجاب
رو بیوش از جلوه گاه دید ما چشم بند از نور ماه و آفتاب

تا نگیرد خاطرت از ما غبار

ناشناس موقف انسانی اند این قمر آوارگان چرخ گیر
جسته اند از دور نور اختران کشته از نزدیک انوار ضمیر

آسمانش روشن اما سینه تار

عشق درد و مهر مرد و مردمی غوطه در دنیای خود داریم ما
دست و پای عقل در زنجیر شد با همه دانش جنون داریم ما

از رهی دیوانه خود را دور دار

*** **

(*) خلیلی بزرگ!

روح شاد و روانت آزاد باد! به پاکی و وطن پرستی ات می بالم! روانت از خودنگری و بی انصافی هموطنانت مکرر مباد!

خلقی است پراگنده سعی هوسی چند
پرواز جنون کرده به بال مگسی چند

(بیدل)



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

باز هم تقبیح نابودی بودا ها در افغانستان

walinouri_baazham_taqbih_naaboodi_boodaa_haa.pdf